

تأثیر فقه شیعه بر جایگاه زنان در نظام خانواده عصر قاجار (از آغاز تا مشروطیت ۱۲۱۰-۱۳۲۴ هـ/ ۱۷۹۶-۱۹۰۶ م.)

نائله شریعتی^۱
محسن بهرام‌نژاد^۲
باقرعلی عادل‌فر^۳
حجت فلاح توتکار^۴

چکیده

پژوهش حاضر به مشخص کردن چگونگی تأثیر فقه امامیه بر وضعیت زنان در نظام خانواده از آغاز دوره قاجار تا دوران مشروطه می‌پردازد، و نتایج حاصل از آن می‌تواند به فهم جنبه‌هایی از واقعیت‌های زندگی جامعه زنان در ایران عهد قاجار کمک نماید. این پژوهش با رویکرد تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، روند استقرار اندیشه فقهی امامیه در ایران، وضعیت زنان دوره قاجار در نظام خانواده، جایگاه خانوادگی زنان در گفتار فقهی شیعه، و رابطه میان فقه امامیه و وضعیت خانوادگی زنان در عصر قاجار را مورد بررسی قرار می‌دهد. جامعه اسلامی ایران در حوزه نظام خانواده از احکام فقهی امامیه به‌عنوان اندیشه مسلط اجتماعی پیروی می‌کردند، و عرف و عادات قادر نبودند که در تقابل با اصول مذهبی قرار گیرند؛ چنان‌که احکام اجتهادی-اختصاصی زنان با ارجاع به آیات و روایات مورد استناد فقها قرار می‌گرفتند. زنان در نظام خانواده قاجاری از جایگاه فرودست‌تری نسبت به مردان برخوردار بودند. فقه امامیه که در جامعه تنها

naele_shariati@yahoo.com

bahramnejad1345@yahoo.com

badelfar@gmail.com

h.fllah1347@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دوره اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، ایران

۲. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، ایران

۴. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، ایران

نقش همسری و مادری را به زنان اختصاص می‌داد، مرجع ترسیم احکام خود را خداوند و هدف آن را تأمین سعادت خانواده و اجتماع و اجرای عدالت می‌دانست و جامعه و حکومت را در عدم‌پذیرش این قوانین، نامشروع قلمداد می‌کرد. پیروی از احکام فقهی از برخی جهات از نتایج سودمندی در روابط اعضای خانواده برخوردار بود، اما از سوی دیگر در بسیاری موارد اندیشه فقهی در دستیابی به برخی اهداف منسوب به احکام خود ناموفق عمل می‌کرد. با توجه به عدم موفقیت فقه امامیه به‌عنوان اندیشه مسلط اجتماعی در دستیابی به اهدافش از یک‌سو و موقعیت پست‌تر زنان در نظام خانواده قاجاری از سوی دیگر، این اندیشه در فرودستی جایگاه خانوادگی زنان در دوره قاجاریه تأثیرگذار بود.

واژگان کلیدی: قاجاریه، تشیع، فقه، خانواده، زن.

***The Impact of Shiite Jurisprudence on the Status of Women
in the Qajar Family System (From the beginning to
Constitutionalism 1210-1324 AH/ 1796-1906 AD)***

Naele Shariati¹

Mohsen Bahramnejad²

Bager Ali Adelfar³

Hojjat Fallah Tutkar⁴

Abstract

The present study identifies how Imami jurisprudence affects the status of women in the family system from the beginning of the Qajar period to the constitutional period, and the results can help to understand aspects of the realities of life of women in Qajar Iran. In this study, with a historical approach and descriptive-analytical method and using library data, the process of establishment of Imami jurisprudential thought in Iran, the status of Qajar women in the family system, the family status of women in Shiite jurisprudential discourse, and the relationship between Imami jurisprudence and the status of Qajar women in the family system are investigated. In the field of family system, the Islamic society of Iran followed the rules of Imami jurisprudence as the dominant social thought, and customs were not able to oppose religious principles. In fact, the ijihad-specific rulings of women were cited by the jurists with reference to verses and narrations. Women had a lower status in the Qajar family system than men. Imami jurisprudence, which assigned only the role of wife and mother to women in society, considered God as the source of drawing its rulings and its purpose was to ensure the well-being of the family and society and the administration of justice. The society and government were considered illegitimate in the case of not accepting these laws. Following the rules of jurisprudence in some ways

1. Ph.D student in Islamic history at Imam Khomeini International University in Qazvin, Iran
naele_shariati@yahoo.com

2. Associate Professor, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author)
bahramnejad1345@yahoo.com

3. Associate Professor, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
badelfar@gmail.com

4. Assistant Professor, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
h.fllah1347@gmail.com

had beneficial results in the relations of family members, but on the other hand in many cases the jurisprudential thought failed to achieve some goals attributed to its rules. Due to the failure of Imami jurisprudence as a dominant social idea in achieving its goals on the one hand and the inferior position of women in the Qajar family system on the other hand, this idea was effective in lowering the family status of women in the Qajar period.

Keywords: Qajar, Shiism, Jurisprudence, Family, Woman.

مقدمه

نیل به ارائه راه‌کارهای صحیح درباره چالش‌های امروز زنان جامعه ایران، ما را از بازگشت به ریشه‌های تاریخی و فهم واقعیت‌های زندگی نیمی از جمعیت کشور، یعنی طبقه زنان، در گذشته ناگزیر می‌سازد. در این رهگذر دوران قاجاریه از اهمیت برخوردار است، زیرا تا زمان ظهور تحولات و تقابل گفتمان تجدد با اندیشه سنتی، شیوه زندگی زنان امری طبیعی قلمداد می‌شد که نه تأملی را برمی‌انگیخت و نه پاسخی را. در جامعه دوره قاجار حوزه خانوادگی تنها گستره‌ای از نظام اجتماعی بود که محدوده ایفای نقش زنان محسوب می‌گردید. شیوه زندگی زنان در این حوزه از ویژگی‌هایی برخوردار بود که عوامل مختلفی چون شرایط جغرافیایی، عرف و عادات و غیره بدان نسبت داده می‌شود، و پژوهش حاضر به بررسی چگونگی اثرگذاری عامل محوری فقه جعفری به‌عنوان گفتمان غالب اجتماعی در دوره قاجار، بر شرایط زندگی خانوادگی زنان می‌پردازد؛ و قصد دارد واقعیت تاریخی را معیار سنجشی برای ارزیابی عملی ادعاهای نظری طرح‌شده توسط اندیشه مذهبی (سعادت خانواده و جامعه و دستیابی به عدالت) قرار دهد، چنان‌که اندیشه فقهی چرایی وضع قوانین دینی‌اش و الزام جامعه و مردم به پذیرش و اجرای این احکام (از طریق انتساب مشروعیت این قوانین به خدا) را، دستیابی به اهداف مذکور عنوان می‌کرد؛ چگونه گفتمان فقهی شیعه در دوره قاجار به اندیشه مسلط اجتماعی تبدیل شد؟ این گفتار غالب منابع مشروعیت خویش را از چه منابعی کسب می‌کرد؟ گفتمان فقهی مسلط از چه طریقی به اندیشه‌های خویش در روابط میان افراد و نهادهای اجتماعی من‌جمله زنان، جامعه عمل می‌پوشاند؟ زنان در این اندیشه مذهبی چه هویتی داشتند و از چه جایگاه خانوادگی‌ای برخوردار بودند؟ چگونه احکام مذهبی به روابط زن در خانواده شکل رسمی و حقوقی می‌بخشیدند؟ در جامعه دوره قاجار که اندیشه مسلط مذهبی به روابط میان افراد جهت می‌بخشید، شرایط زندگی خانوادگی زنان چگونه بود؟ آیا وضعیت زنان در نظام خانواده دوره قاجار در تناسب با هویت مذهبی آنان قرار داشت؟ آیا رویکرد مسلط مذهبی در نظام خانواده به اهداف موردنظر قوانین خویش درباره زنان (سعادت خانواده و اجرای عدالت) دست یافته بود؟ و... بدین ترتیب این مقاله با رویکرد تاریخی و به‌روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، در پی پاسخ بدین پرسش محوری که چرا فقه امامیه بر موقعیت خانوادگی زنان در دوره قاجار تأثیرگذار

بوده است، و این موضوع در فرایند تحول تاریخی آن دوره چگونه قابل توصیف است، روند تکوین فقه امامیه به‌عنوان اندیشه مسلط اجتماعی در ایران، جایگاه زنان در این تفکر مذهبی در حوزه‌های مختلف نظام خانوادگی (نکاح، طلاق، تعدد زوجات)، وضعیت زنان دوره قاجاریه در خانواده، و رابطه میان اندیشه فقهی و وضعیت خانوادگی زنان را در این دوره بررسی می‌نماید.

پژوهش حاضر در راستای بررسی چگونگی تأثیر فقه جعفری بر جایگاه خانوادگی زنان در دوره قاجار سامان گرفته است، و در جستجوی پیشینه این هدف اصلی، مشاهده شد که تحقیقات متعددی به مطالعه شیوه زندگی زنان در عصر قاجاریه پرداخته‌اند؛ برخی از این پژوهش‌ها مانند «بهداشت روانی و جسمانی زن قاجار»، جنبه‌های گوناگون زندگی بانوان آن دوره را مورد بررسی قرار می‌دهند. بعضی چون «بررسی جنبش‌های اجتماعی زنان در دوره مشروطه» به مطالعه فعالیت‌های تجددخواهانه زنان می‌پردازند. مطالعاتی مثل «بررسی مشارکت‌های اقتصادی زنان شهری در عصر قاجار» به‌ارائه نحوه حضور زنان در خرده‌نظامات اجتماعی چون حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی نظر دارند. تتبعاتی مانند «نقش زنان درباری در معادلات سیاسی و اجتماعی عصر ناصری» چگونگی ایفای نقش طبقات مختلف زنان را در نظام اجتماعی دوره قاجار مدنظر قرار می‌دهند؛ و بعضی از مقالات موضوعات خود را دیدگاه‌های کلیت‌نگرانه‌ای هم‌چون «زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان» برگزیده‌اند. در جستجوی تحقیقاتی با موضوع نزدیک به عنوان پژوهش حاضر، مشاهده شد که دهقان‌نژاد در «روابط حقوقی زن و مرد دوره قاجار در نظام خانواده»، بر اساس اسناد و گزارش‌های منابع ایرانی و فرنگی، ضوابط حاکم بر روابط حقوقی زن و مرد در چهارچوب خانواده دوره قاجار را در دو حیطة حقوق مالی (شیریه‌ها، مهریه، نفقه، جهیزیه، اموال) و غیرمالی (حضانت فرزندان، عده)، و چگونگی حل‌وفصل اختلافات در محاکم شرعی چون امکان انتخاب وکیل را بررسی می‌نماید. پژوهش حاضر بر اساس منابع فقهی، مذهبی و تاریخی، ضمن مطالعه سیر تحول تاریخی فقه امامیه و قدرت‌یابی نهاد روحانیت در دوره قاجار، به مطالعه چگونگی تأثیر و ارتباط میان عامل اندیشه فقهی به‌عنوان گفتمان مسلط و جهت‌دهنده به روابط اجتماعی، با وضعیت تاریخی زنان دوره قاجار در نظام خانواده (حوزه‌های نکاح، طلاق و چندهمسری) می‌پردازد. بدین ترتیب به پژوهشی که از

زاویه پرسش‌ها و مدعای این تحقیق به بررسی و تحلیل رابطه تاریخی میان فقه امامیه با وضعیت زنان در خانواده قاجاری بپردازد، برخورد نشد.

اندیشه فقهی امامیه در دوره قاجار

«فقه» در اصطلاح به معنی مجموعه احکام و مستنبطات مجتهدین در مسائل عملی بر اساس ادله شرعی (قرآن، سنت، اجماع، عقل) است، که بر کلیه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی ناظر است (جابری عربلو، ۱۳۶۲: ۱۳۷). با تجزیه خلافت عباسیان از اواسط قرن ۴ هـ/م، نظم جامعه در غیاب اقتدار دارالخلافت از نهادهای مذهبی به‌ویژه فقه‌های شیعه سرچشمه می‌گرفت، زیرا از آغاز عصر غیبت تا دوران صفویه (۴-۱۰ هـ/م، اصل بنیادین فکر سیاسی شیعه، اغتصابی بودن حکومت بود (فیرحی، ۱۳۸۹: ۲۷۲، ۲۷۸؛ کدیور، ۱۳۷۹: ۱۶). به دلیل ضرورت جاودانگی قوانین اسلام، مجتهد که نایب امام در عصر غیبت محسوب می‌شود، در مظاهر نوین زندگی، فروع تازه را به اصول پایه بازگشت داده و دستور اسلام را بیان می‌نماید. بدین ترتیب دانش سیاسی شیعه از دوره غیبت (۳۲۹ هـ/م، ۹۴۰ م)، جامعه را به دو قسم تقسیم می‌کند: عالم قادر به فهم احکام، که بر او لازم است مسؤلیت زندگی عمومی شیعه را برعهده گیرد؛ و عامی عاجز از شناخت احکام، که بر او واجب است از مجتهدان تقلید نماید. از این رو روش‌شناسی اجتهاد، دانشی اقتدارگراست، و به دلیل درخواست اجتهاد برای فرمان‌روایی و آموزش و پرورش مجتهدین، نهاد آموزشی حوزه‌های علمیه تا زمان مواجهه با تجدد غربی، تنها مرکز تولید فرهنگ و دانش بود و به علاوه مناصب اداری، قضایی، مالی و فرهنگی به دست شاگردان این مدارس افتاد، و زمینه وحدت فرهنگی-مذهبی-اجتماعی و در نتیجه سیاسی را تدارک نمود (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۴۶، ۱۳؛ مظفر، ۱۳۹۶ ق: ۲۵؛ جناتی، ۱۳۷۲: ۱۴، ۲۶؛ فیرحی، ۱۳۸۹: ۳۰۶، ۳۰۷، ۲۹۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴).

با حکومت صفویان بعد از حدود نهمصد سال پس از ساسانیان، وحدت دینی مبنای وحدت سیاسی قرار گرفت و هویت ملی در ایران سربرآورد. شاهان صفوی در جهت تمرکز قدرت اقداماتی را انجام دادند، که از آن جمله جستجوی یک منبع مشروعیت‌بخش یعنی فقه شیعه بود. عامل دیگر قدرت گرفتن فقها از مقتضیات کشورداری ناشی می‌شد، که شریعت مبنای حقوقی آن را فراهم می‌کرد. عوامل دیگری باعث استقلال مادی علما از دربار و نفوذ

اجتماعی آنان شد؛ همچون پیوند خوردن آنان با زمین‌داران از طریق زمین‌های وقفی و سیورغال‌ها، و گسترش ارتباط با اقشار مختلف اجتماعی به‌ویژه جمع بازار با اداره امور مدنی و حقوقی و آموزشی. نفوذ علما در مرحله اول بر جمعیت‌های شهرنشین اعمال می‌شد، اما ایلات نیز پیوندهایی با روحانیت برقرار کردند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۵۹۶، ۳۷، ۵۹۷؛ سیوری، ۱۳۸۴: ۱۸۲، ۱۸۳).

در این دوره شیوه زندگی مردم تابع شرایط طبیعی محیط از یک‌سو، و آداب‌ورسوم از سوی دیگر بود، و علم فقه هم کارکردی اجتماعی را به‌صورت ارائه احکام دینی برعهده می‌گرفت. درواقع عمل به آنچه حکم خداوند نامیده می‌شد، آثار قهری اجتماعی داشت. تفکیک امور شرعی (قضاوت و امور حسبیه) از امور عرفی (سیاست و امنیت)، از خطمشی‌های علما محسوب می‌شد. با سقوط صفویان، روحانیت به عراق مهاجرت کردند و دیگر در کنترل دولت نبوده و استقلال بیشتری یافتند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۴۹۰؛ کدی، ۱۳۶۹: ۶۰؛ کدیور، ۱۳۷۹: ۱۷).

در عصر قاجار ذهنیت حاکم ساخته ارزش‌های شیعی بود که تمام سطوح جامعه و دولت را دربر می‌گرفت، و برای حفظ استقلال کشور از نیروی نظامی بااهمیت‌تر بود. از عواملی که در تثبیت قدرت نهادی روحانیت نقش داشت، تلاقی زمانی شکل‌گیری حکومت قاجاریه با غلبه مکتب اصولی بر اخباری است. علمای اصولی چنین می‌اندیشند که اولاً، فهم و اجرای شریعت برای اداره جامعه ضروری است؛ ثانیاً، در دوره غیبت جایگاه مجتهدین در زندگی شیعیان، جایگاه امام معصوم است (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۲۵، ۲۲۶؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۱۸۳/۱؛ مطهری، ۱۳۷۶: ۹۸، ۳۰).

غلبه اصولیون از چند جهت باعث شکل‌گیری نهاد روحانیت شد: اول آن‌که اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی پراکنده علما را در محدود افرادی که به درجه اجتهاد رسیده بودند، متمرکز ساخت؛ ثانیاً بر اساس این تمرکز قدرت یک نظام سلسله‌مراتبی در میان روحانیت شکل گرفت، که این مجتهدین را به‌وسیله شبکه گسترده‌ای از سطوح مختلف علما به پایین‌ترین سطوح اجتماعی پیوند می‌زد؛ ثالثاً این شبکه ارتباطی وجوهات مذهبی را از عامه مردم جمع کرده، و قدرت مالی به‌دست‌آمده را در دست چند مجتهد بزرگ متمرکز می‌ساخت (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۴۷).

حکومت قاجار در سه محور به حمایت نهاد روحانیت نیازمند بود: اولاً شاهان نیازمند مشروع شناخته شدن حکومت خود از سوی علما بودند، که هرچند به ظاهر، به شاهان اجازه می‌دادند به نیابت از آن‌ها حکومت را در دست بگیرند. به علاوه شاه هم مانند هر شیعه دیگر باید در تکالیف دینی، خود را با احکام یک مجتهد تطبیق می‌داد (سیوری، ۱۳۸۲: ۲۳۸؛ مظفر، ۱۳۹۶ ق: ۲۲). ثانیاً حکومت به دلیل نداشتن ارتش دائمی، در مواقع جنگ نیازمند فتوای جهاد علما بود تا مردم آن را مشروع تلقی کنند. محور سوم، مصون سازی حکومت در برابر نارضایتی‌ها بود؛ زیرا در دیدگاه عمومی علما با استناد به روایات، وجوب اطاعت از سلطان مأذون به اذن مجتهد را به رسمیت می‌شناختند. در واقع روحانیت از موقعیت میانجی‌گری میان حکومت و جامعه برخوردار بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۵؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۴۹؛ لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۸۴، ۲۸۵).

در ادامه بحث به مهم‌ترین مسائل مربوط به تأثیر احکام فقهی شیعه بر زنان در نظام خانواده دوره قاجار می‌پردازیم:

زن و نکاح

در جامعه سنتی و مذهبی ایران تا ظهور گفتمان تجدد، شیوه زندگی زنان وضعیتی طبیعی قلمداد می‌شد؛ از این رو آنچه در موضوع زنان در متون فقهی مشاهده می‌شود، محدود به احکام شرعی‌ای چون نکاح است که بر یک بعد از وجود زنان تأکید دارد: فرزندآوری (باستانی پاریزی، ۱۳۸۹: ۴۰، ۴۱)، و آنچه در مکتوبات برخی علما درباره فلسفه قوانین مذهبی زنان مورد استدلال قرار می‌گیرد، مربوط به دوران اخیر است.

از نظر فقها در بررسی ترسیم حقوق زن هیچ مبدهی صالح‌تر از خداوند نیست که نظر خود را در چهره وحی روشن نمود، و این حقوق بر اساس عدالت است. شرط سعادت جامعه بشری آن است که دو جنس زن و مرد از مسیر طبیعی خویش خارج نگردند، و بقای انسان به وجود لطیف زن بستگی دارد؛ به طور کلی از نظر طبیعی مردان ساختمان دماغی و بدنی و اخلاقی قوی‌تری نسبت به زنان دارند و در زن، روح احساس بر تعقل وی غالب است (طباطبایی، بی تا: ۴۰۹/۲؛ ۱۳۶۶: ۳۰۴/۴، ۵۰۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۷۸، ۲۷۷). البته ویژگی مهم این تفاوت‌ها آن است که تبعیض نبوده و زن در خلقت موجودی برابر با مرد در

شأن انسانی است. بدین ترتیب اعمالی که هریک از زن و مرد به اجتماع هدیه می‌دهد، باعث می‌شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، مثلاً مرد را از این نظر بر زن برتری داده که سهم ارث او دو برابر است، و زن را از این نظر فضیلت داده که خرج خانه را از گردن او ساقط کرده است (طباطبایی، بی تا: ۴۱۵/۲، ۴۱۰).

درباره وضعیت زنان در دوران پیش از قاجاریه، نوراللهی در «بررسی نهاد خانواده در عصر صفوی» می‌نویسد که نظام حقوق خانواده که با تغییر عنصر سنی‌گری به شیعی‌گری تبدل‌اتی یافت، اثرش را در ساختار و برخی کارکردهای خانواده می‌گذارد، و خانواده متأثر از نظام فقهی حقوقی حاکم بر آن و سایر عناصر فرهنگی، دارای الگوها و کارکردهای خاص خود بود. در مقاله «بررسی تحلیلی خشونت، مجازات و محدودیت علیه زنان در دوره صفویه» آمده است که اصولاً زنان عناصری درجه دوم تلقی می‌شدند و فاقد هرگونه استقلال و امنیت در برابر مردان بودند (مهمان‌نواز ۱۳۹۸: ۳۳۹). هرچند دکتر احمدی در پژوهشی بر اساس منبع ایرانی «سفینه فطرت» می‌نویسد که چنین برمی‌آید زنان غالباً برای انجام امور مربوط به خود مانند خرید و فروش، حمام رفتن و... بدون نیاز به کسب اجازه همسر، از خانه خارج می‌شدند و شاید همین آزادی بود که شاه سلطان‌حسین را بر آن داشت که حکمی مبنی بر ممنوعیت خروج زنان از خانه بدون عذر شرعی صادر نماید (احمدی ۱۳۹۴: ۱۸، ۱۹). در عصر قاجاریه، درباره حقوق نظام خانواده از قوانین تشیع اثنی‌عشری پیروی می‌کردند و رسیدگی به دعاوی خانوادگی در صلاحیت محاکم شرع شناخته می‌شد. تأثیربخشی عرف در مناطق و میان اقوام مختلف تا آنجا امکان‌پذیر بود که در تقابل با اصول احکام فقهی قرار نگیرد، چنان‌که فقها حتی در مورد شرایط زندگی زنان ایلاتی به صدور حکم اقدام می‌نمودند (قمی، ۱۳۷۵: ۴۸۴؛ خراسانی، ۱۳۹۰: ۲۸۳). با تأثیر اندیشه‌های نوین تحولاتی در نگرش علمای نوگرا ظهور کرد، که از یک‌سو در حوزه‌های فرهنگی مثل حق تحصیل زنان بود و از سوی دیگر با ارجاع به منابع فقهی صورت می‌گرفت. البته این دگرگونی‌ها به‌طور غیرمستقیم با زندگی خانوادگی زنان ارتباط می‌یافت مثل این که تحصیل بهانه‌ای برای خروج از اندرونی‌ها یا افزایش سن ازدواج بود و در مواردی مورد مخالفت شدید علمای سنتی قرار می‌گرفت؛ هم‌چنین تحول در نگرش‌های خانوادگی طبقات بالا چون کاهش چندهمسری و افزایش اختلاط میان دو جنس مشاهده می‌شود، که از تغییر در احکام فقهی زنانه ناشی نمی‌گردید.

اسلام ازدواج را مقدس شمرده و در دوره قاجار نیز مطابق ارزش‌های دینی والدین در تأهل فرزندان‌شان می‌کوشیدند و قبلاً عقد، امر مهم ازدواج را رسمیت حقوقی می‌بخشید (مطهری ۱۳۵۷، ۳۲۱، ۱۱۸؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۲؛ سایکس، ۱۳۷۳: ۸۶). از نظر مذهبی رضایت طرفین در ازدواج شرط است؛ ازسوی دیگر فاصله افتادن بین بلوغ جنسی و ازدواج نامطلوب قلمداد شده، و مشروعیت ازدواج کودکان در صورتی که عقد توسط ولی شرعی (پدر یا جدپدری) انجام گیرد، مجاز است (موسوی شفتی، ش. ۱/۱۷۴۲۲: ب ۱۱۴؛ وحیدی، ۱۳۷۸: ۴۶۳). بدین ترتیب لزوم شرعی رضایت طرفین در نکاح، در تضاد با جواز ازدواج کودک - دختران قرار می‌گرفت، و در دوره قاجار نیز ازدواج بر اساس تصمیم بزرگ‌ترها خصوصاً پدران انجام می‌شد، و ملایی که صیغه عقد را جاری می‌کرد، صحت رضایت دختر را از پدر یا برادر او جویا می‌شد، چراکه دختران کم‌سال اصولاً نمی‌توانستند رأیی داشته باشند (سایکس، ۱۳۷۳: ۸۶). گاه نبود چنین رضایت‌های درونی، در زندگی مشترک آینده موجبات فقدان محبت میان همسران را فراهم می‌کرد. از دیگر نتایج نامطلوب چنین وصلت‌هایی آن بود که کم‌سنی دختران آنان را از ازدواج خائف می‌کرد و دختران به واسطه فشار خانه‌داری و زایمان‌های مکرر، در جوانی به پیری می‌رسیدند. همچنین ازدواج با اختلاف سنی زیاد موجب به وجود آمدن بیوه‌های بسیاری می‌شد که متعاقباً عوارض اجتماعی ناشی از آن موجب روی آوردن ناگزیر زنان به متعه، گدایی و سایر نابسامانی‌ها بود (مونس‌الدوله، ۱۳۸۶: ۶۹؛ تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۳۱؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۵۵؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۳، ۲۵۵).

در نگاه فقهی مردان دارای ولایت بر زنان هستند و زنان باید از شوهران فرمان‌برداری کنند؛ به شرط آن که امر شوهر با اوامر الهی معارض نباشد. حق شوهر در کنترل روابط اجتماعی همسر، در موارد ممنوعیت خارج شدن زن از منزل و تشویق غیرت جنسی در مردان، قابل‌پیگیری است (بستان، ۱۳۸۸: ۵۶، ۶۰، ۶۹؛ حائری یزدی، ۱۳۴۵: ق. ۱۳۴۵: ۱۲۱؛ موسوی شفتی، ۴۴۴۷: ب ۲۳۱؛ وحیدی، ۱۳۷۸: ۴۵۷). در مقابل نفقه از حقوق مالی زن است که مرد متکفل آن است؛ اما نشوز زن به معنای عدم انجام وظایف زناشویی، حق او را نسبت به نفقه از بین می‌برد. همچنین به دلیل آن که اسلام بر حفظ حریم خصوصی خانواده تأکید دارد، مردان در برابر زنان ناشزه وظایفی دارند که در آخرین مرحله مجوز تنبیه بدنی ملایم داده شده است (بستان، ۱۳۸۸: ۵۶، ۶۰، ۶۹؛ حائری یزدی، ۱۳۴۵: ق. ۱۳۴۵: ۱۲۱؛ موسوی شفتی،

۴۴۴۷: ب ۲۳۱؛ شیرازی، ۱۳۱۱ ق: ۴؛ خراسانی، ۱۳۵۲ ق: ۵، ۷۸، ۷۹؛ قمی، ۱۳۷۵: ۳۶۲).

به‌منظور بررسی آثار اجرای احکام فوق در جامعه قاجاریه، با مراجعه به منابع تاریخی مشاهده می‌شود که وضع علاقه بین همسران چندان مطلوب نبود و در گزارشات پلیس تهران دوره ناصری، ۸۲٪ اختلافات مربوط به زوجین است. رویکرد فقهی درباره برتری عقلی مردان، به فرودست بودن جنس زن تعبیر می‌شد. در خانواده حق ولایت مردان به‌صورت مناسبات مبتنی بر قدرت و پست شمردن جنس زن نمود می‌یافت؛ خوش‌گذرانی را حق مرد می‌دانستند، و جواز تنبیه زنان ناشزه، به رواج کتک خوردن زنان منجر شده‌بود و چنانچه ضرب‌و‌شتم آنان به مرگ منجر می‌شد، ورثه زن با دریافت پولی رضایت می‌دادند. هم‌چنین مردان بهانه عدم اطاعت زنان را دست‌مایه نپرداختن حق نفقه آنان قرار می‌دادند، چنان‌که بیش‌ترین آمار شکایات زنان مربوط به مسائل مالی چون نپرداختن مهریه و نفقه و دربرابر، اعتراضات مردان درباره تمکین نکردن زنان بود (عباسی، ۱۳۷۲: ۳۶، ۸۰؛ تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۸۴، ۸۵؛ آندری‌یوا، ۱۳۸۸: ۱۷۲، ۱۸۵؛ اتحادیه، ۱۳۷۷: ۲۶۶، ۲۶۷، ۱۲۶، ۱۳۳، ۲۶۹). درحقیقت حق نفقه زنان چون امتیازی برای مردان عمل می‌کرد که از آن به‌عنوان ضمانتی اجرایی به‌منظور وادار کردن زنان به اطاعت از خویش بهره می‌بردند.

هنجارهای اخلاقی جامعه نیز زنان را تحت فشار قرار می‌داد، زیرا شدت غیرت مردان وابسته به آن‌ها ممکن بود موجب به قتل رساندن آنان شود. تأسف‌بارتر آن‌که بدون جویا شدن حقیقت، بسیاری از این زنان را بی‌گناه هلاک می‌کردند (براون، ۱۳۷۶: ۵۳۳، ۵۳۲؛ مارتین، ۱۳۹۰: ۱۴۴؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۳، ۲۷۴؛ مونس‌الدوله، ۱۳۸۶: ۱۶، ۲۹۳؛ احمدی، ۱۳۹۲: ۹۲). درواقع تأکید نگاه دینی بر پسندیدگی روحیه غیرت‌ورزی مردان، موجب سوءاستفاده مردان، حبس زنان و اعمال خشونت نسبت به آنان بود؛ اما در مواردی چون گدایی کردن زنان، نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از بی‌پناهی آنان، وجود ناامنی برای حضور بانوان در اجتماع، و یا کار سنگین و بی‌موجب زنان، غیرت مردانه محلی از اعراب نداشت.

از دیگر احکام اختصاصی زنان آن است که اسلام این اندیشه را که کار خانگی می‌تواند نوعی شغل دارای ارزش مالی قلمداد شود، نفی نکرده است (قمی، ۱۳۷۵: ۳۶۲، ۳۶۴)؛ اما در دوره قاجار از هفت‌سالگی به دختران خانه‌داری می‌آموختند. وظایف زنان بستگی به مقام

اجتماعی آنان داشت. زنان طبقات پایین تمام وقت خود را به انجام کارهای بی‌انتهای خانگی می‌گذراندند. زنان روستایی و ایلی محدودیت‌های اجتماعی کمتری نسبت به زنان شهری داشتند، اما از سوی دیگر بیش از مردان، درگیر کارهای دشوار زندگی بودند. باین وجود زن را نان‌خور منزل پدر و همسر می‌دانستند. زنان طبقه بالا از خدمه برای انجام کارهای خانه استفاده می‌کردند و اوقات خود را به تفریح و آرایش می‌گذراندند، و کمتر زن ایرانی بود که توان خواندن داشته باشد (سرنا، ۱۳۶۲: ۷۳؛ مونس‌الدوله، ۱۳۸۶: ۳۰۵، ۲۹۵). بدین ترتیب بهره‌مندی زنان از حق اجرت‌المثلشان وابسته به طبقه خانوادگی آنان بود، و در عمل این قدرت خانواده پدری زن بود که ضمانت اجرایی رعایت حقوق او محسوب می‌شد و زنان طبقات پایین جامعه از برخورداری از اصل مذهبی عدالت محروم بودند.

از دیگر روی‌کردهای مذهبی که می‌تواند با وضعیت زنان در آن دوره مورد مقایسه قرار گیرد، آن است که در تبیین اسلامی وجود پیش‌زمینه‌های فطری برای تقسیم کار جنسیتی میان زن و مرد مفروض است که هم پیوند خانوادگی را محکم‌تر می‌نماید و هم با فراهم کردن زمینه کاهش اختلاط زنان با نامحرمان، در تأمین سلامت جامعه نقش دارد. از این رو در تعارض نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن، اولویت با رسالت مادر بودن است، و این نشانه عظمت زن است. بنابراین نیکی به مادر، افضل از احسان به پدر دانسته شده است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۷/۱۳؛ ۱۶/۳۲۲). در دوره قاجار نیز پسران چون به ریاست خانواده می‌رسیدند، مادران را حمایت می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۸۹: ۹۵؛ سایکس، ۱۳۷۳: ۱۸)، و این امر یکی از نتایج مثبت برخورداری جامعه از تربیت دینی بود.

اما از سوی دیگر، اختصاص نقش مادری به زنان موجب شده بود که جهان بسته زنان به خانواده محدود می‌گشت و تنها در جایگاه همسر و مادر ایفای نقش می‌کردند؛ از این رو حتی از باب حفظ سلامت، مجاز به سقط جنین نبودند. زن عقیم مطرود شوهر و مورد تمسخر، و در ایام پیری که مادر در پناه فرزند به‌سر می‌برد، بی‌پناه بود و زنان پنهان‌نگاه داشته‌شده در اندرونی‌ها، در کار دسیسه برای ضبط و ربط شوهر و پسرانشان بودند (شیل، ۱۳۶۸: ۷۵؛ تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۰۵؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۳). در واقع از اختصاص نقش مادری به زنان چنان تعبیر می‌کردند که گویا برای وجود انسانی زن منزلتی قائل نبودند، بلکه این

نقش مادری بود که او را شایسته توجه می‌کرد. به علاوه مردان اختصاص نقش‌های ویژه طبیعی به زنان را دلیل عظمت الهی آنان نمی‌دانستند، بلکه از آن به پست‌تر بودن جنس زن تعبیر می‌کردند. زنان به تلاشی دائمی برای بقا در گروهی عنایت شوهر یا پسری مشغول بودند که ادامه زندگی‌شان به وجود او وابسته بود و طبیعتاً چنین وضعیتی فراغتی برای انجام وظایف الهی مادری باقی نمی‌گذارد، چنان که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در عمل نیز زنان مادرانی شایسته نبودند.

وظیفه مادران در تربیت فرزندان هم بیشتر بود، و زنان عاملان انتقال آداب و رسوم به نسل‌های بعد محسوب می‌شدند. اما از زنانی که تربیت و آموزشی نمی‌یافتند، چگونه انتظار می‌رفت که مادرانی شایسته باشند. نادانی مادران، مرگ‌ومیر کودکان را بالا می‌برد. حوادث رخ داده برای اطفال خانواده‌های فقیر زیاد بود. هم‌چنین مادران به بهانه‌های جزئی بچه‌هاشان را کتک می‌زدند (ماسهارو، ۱۳۸۶: ۱۰۳؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۵۳؛ شیل، ۱۳۶۸: ۲۰۷، اتحادیه ۱۳۷۷: ۲۶۹). در واقع زنان بی‌سواد و جاهل، جایگاه فرودست خود را به عنوان آفرینش الهی پذیرفته و خود ناخواسته از طریق تربیت اطفال، عاملان انتقال فرهنگی بودند که جنس زن را در مقام نظر و عمل، در جایگاه فرودستی قرار می‌داد. نگاه فقهی نقش عظیم مادری را به زنان اختصاص می‌داد و حق حضور آنان را در اجتماع به اجازه شوهران منوط می‌ساخت، اما به وجود این تضاد اشاره‌ای نمی‌کرد که زنی بی‌بهره از دانش و آگاهی‌های اجتماعی، چگونه قادر خواهد بود که به وظیفه الهی مادری خویش درست عمل کند.

در نگاه دینی حفظ رابطه نسبی افراد با پدران‌شان نیز دارای اهمیت است^۱، چنان‌که سیادت در انحصار انتساب پدری است. در عصر قاجار هم پسرزا بودن مایه افتخار زن بود. فرزندان ذکور از نظر پشتوانه دوران پیری و ضمانت بقای نسل ارزشمند بودند. به دختران چنین تفهیم می‌شد که نسبت به مردان درجه پست‌تری دارند، و خوشبختی آن‌ها به ازدواج مناسب و تبعیت از شوهر بستگی دارد؛ زیرا هیچ راه گریز قانونی و اجتماعی برای‌شان وجود نداشت؛ نه می‌توانستند تحصیل کنند و نه شغلی را فرا بگیرند، و دختری که شوهر نمی‌کرد معیوب تلقی می‌شد؛ زندگی یک زن به‌تنهایی هم خوشایند نبود (دیولافوآ، ۱۳۶۱: ۶۳۷؛

آندری یوا، ۱۳۸۸: ۱۸۴؛ اتحادیه، ۱۳۸۹: ۲۰، ۲۱، ۳۵، ۴۹). بدین ترتیب اندیشه مذهبی مسلط با اعمال برخی احکام اختصاصی زنان، زندگی آنان را کاملاً وابسته به مردان می‌ساخت و از سوی دیگر، هیچ راه‌کار قانونی و اجتماعی جهت تأمین آتیه‌ی زنانی که به هر دلیلی مثل عقیم‌بودن از چتر حمایتی یک مرد بی‌بهره بودند، ارائه نمی‌کرد. راه‌های گریز زنان بی‌پناه از موقعیت‌های نامطلوب زندگی عمدتاً عبارت بودند از صیغه‌شدن، کلفتی، گدایی و روسپی‌گری. ضعف فکری و مادی زنان که از کوتاه‌کردن دست آنان از لوازم دستیابی به قدرت اجتماعی ناشی می‌شد، موجب شده بود که نگاه اجتماعی جنس زن را موجودی حقیر و فرودست بداند، و تعالیم دینی هم موفق نشده بودند که علی‌رغم حقیقت ناتوانی‌های زنان در جامعه، عظمت جایگاه آنان را در اندیشه اجتماعی نهادینه سازند، و البته این امری ناگزیر بود چراکه در روال جوامع انسانی به افراد محروم از لوازم قدرت اجتماعی به دیده حقارت نگریسته می‌شود.

بدین ترتیب زنان در بیوه‌شدن زحمت‌شان بیشتر بود. مرگ شوهر مشکلاتی برای وراثت به‌خصوص اگر چند زن داشت، به وجود می‌آورد. اطفال صغیر تحت سرپرستی اقوام خانواده پدری قرار می‌گرفتند. مضیقه مالی، زحمت تربیت فرزندان و حفظ اموالشان در برابر اقوام پدری، بر دوش زن بیوه‌شده بود (کوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۱۲۰؛ اتحادیه، ۱۳۸۹: ۲۰، ۴۲، ۴۵). درحقیقت حق حضانت فرزندان به‌دلیل ناتوانی‌های اقتصادی زنان به اقوام پدری واگذار می‌شد، اما زن بیوه به‌جای آسودگی خیال، باید نگران بالا کشیدن اموال کودکانش توسط آنان نیز می‌بود، درحالی‌که بی‌سوادی و جهل اجتماعی‌اش، او را در دفاع از حقوق خود و فرزندان ناتوان می‌ساخت.

بدین‌سان از طریق ارزیابی اجتماعی-تاریخی مشاهده می‌شود که گفتمان فقهی در مقام عمل، در دستیابی به اهداف منسوب به احکامش ناموفق عمل می‌کرد؛ اصل عدالت در مورد زنان رعایت نمی‌گردید و آنان در خانواده از آن احساس سعادتی برخوردار نبودند که بدون دغدغه‌های گوناگون مادی و غیرمادی، به وظیفه الهی مادری خویش بپردازند و درنهایت چنین جامعه‌ای نیز نمی‌توانست پیشرفته و قدرتمند باشد. داده‌های تاریخی فوق چنین گزارشی می‌دهند که علی‌رغم آن که گفتمان فقهی آن اندیشه مسلط اجتماعی بود که قرن‌ها

نقش تربیتی و آموزشی جامعه را در انحصار خویش داشت و قوانین نظام حقوقی اسلامی به‌طور رسمی مبنای ارزیابی چگونگی عملکرد میان افراد محسوب می‌شد، اما مردم از تربیت صحیح دینی برخوردار نبودند و جامعه در واقع متظاهر به دین‌داری بود. البته از افرادی که در دامن مادران بی‌سواد و جاهل پرورش یافته بودند، انتظار برخورداری از تربیت اصولی دینی و اخلاقی، بیهوده بود. بسیاری از حقوق شرعی زنانه مورد سوءتعبیر یا سوءاستفاده قرار می‌گرفت، و یا اساساً به آنان عمل نمی‌شد که با حقیقت آن‌چه که از یک نگاه الهی و حتی انسانی انتظار می‌رفت در تقابل قرار داشت؛ البته این امر از ناتوانی گفتمان مذهبی ناشی نمی‌گردید، چنان‌که یکی از شروط عدم اطاعت زنان از شوهرانشان را مغایرت خواسته‌های مردان با اوامر الهی قرار می‌داد، و تشخیص این تعارض نیز در توان مجتهدین بود؛ به‌علاوه نظام حقوقی مذهبی ضمانت‌های اجرایی لازم را برای رعایت حقوق زنان در اختیار آنان قرار نمی‌داد، و بدین‌ترتیب مسیر سوءاستفاده مردان را در انجام تکالیفشان هموار می‌ساخت؛ درحالی‌که درباره جنس مرد عکس این امر صادق بود و چنان‌چه زنان از انجام تکالیفشان تخلف می‌ورزیدند، مردان با در اختیار داشتن ضمانت‌های اجرایی حقوقی قوی مانند محروم کردن زنان از حقوقی چون مهریه و نفقه، آنان را به انجام تکالیف شرعی‌شان در برابر خود ملزم می‌ساختند. در واقع چنان‌چه فرض بر این باشد که اندیشه فقهی در مرحله تفسیر احکام زنانه راه عدالت را می‌پیمود، اما در مرحله اجرا از شرایط لازم عملکردی الهی و عادلانه برخوردار نبود، و در عمل ضمانت اجرایی زنان برای رعایت حقوقشان، طبقه اجتماعی و پشتوانه خانوادگی آنان بود.

زن و تعدد زوجات

فقه امامیه سه نوع نکاح را مجاز می‌داند؛ دائم، موقت و مالکیت کنیز (شیرازی، ۱۳۲۷ ق: ۳۶۰)، و محدودیت تعدد همسر در زنان با عقد دائمی (تا چهار) وجود دارد، و مشروط به رعایت عدالت نسبی در رفتار و هزینه زندگی آنان است. در دیدگاه فقهی درباره علل جواز تعدد زوجات به مواردی اشاره می‌شود از جمله این‌که همه زنان بی‌همسر تقوای کافی ندارند؛ و یا کم‌شدن شدت حرص مردان (مطهری، ۱۳۵۷: ۳۹۰، ۳۶۹؛ انصاری، بی‌تا: ۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۸۳/۴). بدین ترتیب در عصر قاجار دارا بودن چند زن امری عادی بود.

جذابیت زن برای مردان به عواملی مثل تعلق به خانواده‌ای مشخص، زیبایی، پسرزا بودن، یا استفاده از نیروی کار زنان بستگی داشت، و زنان یک مرد به نسبت موقعیت خانوادگی از مزایای متفاوتی بهره‌مند می‌گشتند (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۰/۱؛ فوریه، ۱۳۲۵: ۱۲۷؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۵؛ سرابی، ۱۳۶۱: ۷۹۰؛ شیل، ۱۳۶۸: ۵۵؛ دیالافوا، ۱۳۶۱: ۶۳۳). بنابراین جواز مذهبی تعدد همسران موجب خوش‌گذرانی مردان و سوءاستفاده از زنان بود، و شرط عدالت هم رعایت نمی‌گردید.

هوا داشتن همواره از نگرانی‌های زنان بود. با ورود همسران جدید، زنان قبلی به فراموشی سپرده شده و زندگی آنان در رابطه‌ای تنگاتنگ با هووها قرار می‌گرفت که موجب تألمات روانی می‌شد، و آنان را به سوی خرافات و مفاصد اخلاقی و حتی تصمیم به قتل همسر و هوا یا خودکشی می‌کشاند (عباسی، ۱۳۷۲: ۴۲، ۳۶، ۳؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۸؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۴۸/۱، ۳۹؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۴۰۶/۲، ۴۰۷)، و زنان چون امیدی به آتیه نداشتند، می‌کوشیدند هرچه می‌توانند ذخیره مالی داشته باشند (آندری‌یوا، ۱۳۸۸: ۱۸۵). بدین‌سان رسم چندهمسری موجبات برهم‌خوردن آرامش زنان و کانون خانواده را فراهم می‌کرد. زنان بر اثر شرایط ناامن موجود و فقدان توانایی‌هایی که با حضور در اجتماع به دست می‌آمد و وابستگی به مردان، به افرادی مادی‌گرا و ناتوان در جنبه‌های روحی و روانی و جسمی و فکری و مادی تبدیل می‌شدند، اما در صورت بروز رفتارهای نامتعارف، آن‌را به همان ویژگی طبیعی زنان یعنی کم‌عقلی و احساساتی بودن نسبت می‌دادند، که خود دلیلی بر برتر پنداشتن مردان شمرده می‌شد، و مردان هم جهت جبران این کاستی‌های زنان، چندهمسری را حق خویش می‌دانستند. بدین‌سان رویکرد فقهی در این حوزه نیز به اهداف خود یعنی برقراری عدالت و سعادت خانواده دست نیافته بود.

در مذهب شیعه، متعه ازدواج موقتی است که از لحاظ قیود وابسته به قرارداد طرفین است (خراسانی، ۱۳۵۲ ق: ۷۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۲۷/۴). در دوره قاجار هم نکاح صیغه مرسوم بود که در برابر ملا انجام می‌شد و مرد در قبالة تعهد می‌کرد که مبلغی را به زن بپردازد، و مدت دوام آن چند ساعت تا چند سال بود. معمولاً ازدواج موقت در سفرها و شهرهای زیارتی و در میان زنان بی‌سرپرست و درجه پست اجتماع، رایج بود (گروته، ۱۳۶۹:

۱۴۳، ۱۴۴؛ دیولافوآ، ۱۳۶۱: ۱۹۸؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۶۸، ۲۶۹، ۶۲۲). در گزارش‌های تاریخی آمده است که در کرمان به دلیل گستردگی فقر عمومی، رواج صیغه، بی‌بندوباری قانونی را تشویق می‌کرد؛ و والدین، دختر را چون هشت‌نهمساله می‌شد در ازای مبلغی ناچیز به صیغه می‌دادند، و این زنان قوانین شرعی این عمل را رعایت نمی‌کردند. مشکلات زنان صیغه‌ای هم بیشتر بود، زیرا به راحتی رهایشان می‌کردند. به علاوه ازدواج موقت پیچیدگی‌هایی را در مورد نسب فرزندان به وجود می‌آورد (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۰، ۲۲۱؛ آندری‌یوا، ۱۳۸۸: ۱۷۸، ۱۷۹). بدین ترتیب رسم متعه عاملی برای سوءاستفاده بیشتر از زنان بود که در این نوع از نکاح از حقوق کمتری نیز برخوردار بودند. یکی از دلایل جواز مذهبی متعه، کنترل فحشا در اجتماع بود. اما با توجه به شیوع آن در میان زنان فقیر و درجه پست اجتماع، جای این سؤال باقی است که آیا نگاه فقهی از طرقی دیگر امکان دستیابی به هدف موردنظر را نداشت؛ همچون مجوز حضور اجتماعی زنان و توانمندی آموزشی و اقتصادی آنان.

در رویکرد دینی درباره نکاح از طریق مالکیت کنیز، تأکید شده که حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود (شیرازی، ۱۳۲۹ ق: ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۴)، و سیاحانی که در قرن ۱۳ هـ/ ۱۹ م. به ایران آمده‌اند، خاطرنشان ساخته‌اند که رفتار اسلامی با بردگان به مراتب انسانی‌تر از جوامع غربی بوده است (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۹۰-۱۹۳، ۲۰۳؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۹)؛ و این امر یکی از نتایج انسانی حضور فرهنگ مذهبی در جامعه محسوب می‌گردد.

زن و طلاق

در نظام حقوقی فقهی، انشاء طلاق به‌عنوان حقی طبیعی از سوی شوهر صورت می‌گیرد، ولی به‌صورت حقی قراردادی از راه‌هایی به زنان تفویض می‌گردد؛ امکان طلاق توافقی بدون هزینه مالی از سوی زن، و طلاق خلع و مبارات با پرداخت مبلغی به شوهر یا بخشیدن مهریه فراهم است. نیز در صورت زیان‌باری ازدواج، طلاق قضایی به‌وسیله قاضی صورت می‌گیرد (وحیدی، ۱۳۷۷: ۱۲۲؛ خراسانی، ۱۳۹۰: ۲۷۲، ۲۷۳)؛ به‌علاوه طرفین می‌توانند شروطی را در ضمن عقد بنمایند که با حفظ حقوق چهارگانه مرد (تمکین همسر، کنترل خروج همسر از منزل، طلاق، و ولایت بر فرزندان)، زن را در نتایج حق خود سهیم

گرداند (موسوی شفتی، ش. ۴۴۴۷: ۲۰۸ب). همچنین فقه شیعی مسؤولیت‌های اقتصادی مردان را در مسئله حق حضانت فرزندان دخالت داده (شیرازی، ۱۳۲۹ ق: ۳۵۱)، و راه‌هایی مانند محلل برای جلوگیری از تصمیمات عجولانه پیش‌بینی شده است (موسوی شفتی، ش. ۳۵۵ط: ۶؛ شیرازی، ۱۳۲۹ ق: ۳۴۷).

اما در دوره قاجاریه به احکامی مثل محلل به صورت امری نمایشی عمل می‌نمودند، و «کلاه شرعی» یکی از اصطلاحات رایج در ایران بوده است. حق طلاق مردان عاملی برای ناامنی زنان و سوءاستفاده و اعمال قدرت و خودبرترپنداری مردان بود. مردان هر وقت اراده می‌کردند، زنان را به دلایلی مثل مریض بودن، بی‌عفتی یا از روی فقر طلاق می‌دادند؛ مگر آن‌که به پشتوانه خانوادگی زن این کار آسان نبود. طلاق دختر موجب بی‌آبرویی خانواده پدری او هم بود، پس زنان سعی می‌کردند تحت هر شرایطی در خانه شوهر دوام بیاورند. زن‌ها در معدود مواردی که شرع آنان را محق می‌دانست، از حق قراردادی طلاق برخوردار می‌شدند و مهرشان را می‌بخشیدند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۰-۱۵۲؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۱، ۲۵۶؛ شیل، ۱۳۶۸: ۸۵؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۳۸/۱، ۴۷؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۳۷۷/۲-۳۷۹، ۴۶۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۵۳۸؛ منصوربخت، ۱۳۹۴: ۱۳۸)، بنابراین مهریه نیز چون امتیازی در دست مردان، جهت شانه خالی کردن از رعایت حقوق زنان عمل می‌کرد. حق طلاق مرد و امکان او برای آسان رها کردن زن، موجب ایجاد این نگاه اجتماعی بود که در یک جدایی، این زن است که مطرود واقع شده و نسبت به او خانواده‌اش به دیده تحقیر می‌نگریستند.

در نگاه فقهی از مصداق‌های حقوق اقتصادی زن مهریه است که بر اساس عرف و شئون زن بوده و پرداخت آن بر مرد واجب است، مگر آن‌که زن مرتکب فاحشه‌مینه شده باشد، که هرگونه مخالفت شدید را شامل می‌شود (جاویدی، ۱۳۹۰: ۸۷، ۳۲، ۸۴، ۸۵، ۱۰۷، ۱۲۳؛ قمی، ۱۳۷۵: ۳۵۲، ۳۵۳). اما در این مورد هم از طرق مختلف قانونی و غیر قانونی زن را از حق خود محروم می‌کردند. در عصر قاجار مهریه به عنوان تنها پشتوانه مالی زنان، بنابر مقتضیات طبقاتی و رسوم و زیبایی دختر تعیین می‌شد. هنگام طلاق، عقدنامه مورد استناد قرار می‌گرفت و زنان جهیزیه، مهریه، و نفقه را مطالبه می‌کردند. اما اگر می‌خواستند زنی را طلاق دهند، آن قدر اذیتش می‌کردند که مهرش را می‌بخشید (مونس‌الدوله، ۱۳۸۶: ۶۸، ۶۹؛

دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۹؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۵۵۵/۲، ۵۴۵، ۵۳۹؛ دهقان‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۶). در مواردی که زوج توانایی پرداخت مهریه را نداشت، متعهد می‌شد که آن را به صورت اقساط بپردازد و مشروط کردن پرداخت مهریه به استطاعت مرد در عقدنامه‌ها، مردان را در شرایطی دل‌خواه قرار می‌داد. اما با وجود این تسهیلات، عده‌قلیلی از مردان که پایبند شرع و اخلاق بودند، خویشان را ملزم به تأدیه مهریه می‌دانستند (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۱۵، ۱۱۶؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۳۵۶/۲، ۳۹۷، ۴۳۳، ۵۰۰). البته زنان در صورت دریافت حقوق خود چون مهریه نیز، به دلیل بی‌سوادگی و عدم امکان حضور مؤثر در جامعه، در عمل قادر به بهره‌برداری از این پشتوانه مالی نبودند و باید به مردان خانواده اعتماد می‌کردند.

بنابراین در این حوزه نیز عدالت رعایت نمی‌گردید و مشاهده می‌شود که پشتوانه خانوادگی زن ضامن رعایت حق او بود. در آن دوره اغلب از خانواده‌های هم‌طبقه دختر انتخاب می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۳۶/۱، ۳۷؛ لندور، ۱۳۹۲: ۱۵۲) و مذاکراتی جدی درمورد مهریه و شیربها صورت می‌گرفت. بین وضع طبقاتی خانواده با میزان شیربها و جهیزیه و مهریه، ارتباط مستقیم وجود داشت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵؛ اتحادیه، ۱۳۹۱: ۱۱۰؛ اتحادیه، ۱۳۸۵: ۳۷/۱). بنابراین تقدس مذهبی نکاح، رنگ مادی و طبقاتی به‌خود می‌گرفت.

به‌طور کلی مشاهده می‌شود که نگاه فقهی از یک‌سو با اختصاص نقش مادری به زنان و توصیه به حفظ آنان در اندرونی‌ها و عدم ارائه ضمانت‌های اجرایی قوی در جهت رعایت حقوق‌شان، این طبقه را از لحاظ فکری و مادی به‌صورت افرادی ناتوان در اداره زندگی و احقاق حقوق خود و وابسته به مردان پرورش می‌داد؛ و از سوی دیگر برای جبران خدمات مردان به زنان به‌دلیل این وابستگی (مثل نفقه)، مردان را محق به برخورداری از حقوقی چون طلاق و حضانت فرزندان می‌دانست و برای عدم تخلف زنان در رعایت حقوق مردان، جنس مرد را به ضمانت و تسهیلات حقوقی مجهز می‌ساخت؛ چنان‌که زنان با عدم اطاعت از شوهران، حق دریافت مهریه و نفقه را از دست می‌دادند.

نتیجه‌گیری

در بررسی چگونگی تأثیرگذاری فقه امامیه بر جایگاه زنان در نظام خانواده دوره قاجار چنین نتیجه‌گیری می‌شود که در طی قرون و در تعامل با حوادث تاریخی رفته‌رفته فقه امامیه به اندیشه مسلط اجتماعی بدل گردید، و اقتدار فقها را از طریق دانش مذهبی و کنترل نظام جامعه‌پذیری و پشتوانه مردمی تثبیت نمود. این گفتمان از طریق ارائه احکام دینی به تعیین رابطه میان مردم از جمله زنان با حکومت و با یکدیگر پرداخت، و هدف آن را تأمین سعادت خانواده و جامعه و اجرای عدالت عنوان نمود. حاملان این اندیشه مرجع ترسیم قوانین خود را به خداوند نسبت می‌دادند، و از این رو نه جامعه و نه حکومت را دارای مشروعیت عدم پذیرش این احکام الهی نمی‌دانستند.

با تدقیق در احکام اختصاصی زنان در فقه امامیه، به روی کرد آگاهانه آن در جهت حفظ موقعیت زنان در جایگاه اجتماعی موردنظر این اندیشه، در مسیر یک چرخه پی می‌بریم؛ اختصاص یک نقش در جامعه به زنان یعنی نقش مادری و ممانعت از حضور اجتماعی آنان، در نتیجه ایجاد وابستگی در زنان نسبت به مردان، در نتیجه توانایی زنان در برخورداری از یک قابلیت در زندگی اجتماعی، یعنی نقش مادری.

زنان دوره قاجار در حوزه نگاه و واقعیت اجتماعی هردو از جایگاه فرودست‌تری در مقایسه با مردان برخوردار بودند. وجه بارز وضعیت زن در خانواده در دو طبقه فرودست و فرادست به ترتیب بدین شکل نمود داشت: کار بی‌مزد، بزک‌کردن و ارائه خدمت از طریق موقعیت خانوادگی. در این دوره، برخی از آموزه‌های دینی که در روند جامعه‌پذیری ایرانیان درونی شده بودند، سودمندی خویش را در ارتباط میان افراد خانواده به نمایش می‌گذارند هم‌چون رعایت مقام مادر توسط فرزندان ذکور. اما در بسیاری موارد عدم موفقیت گفتمان فقهی در نیل به اهداف احکام خویش، از طریق شواهد تاریخی-اجتماعی قابل‌ردیابی است، مثل وضعیت نامطلوب رابطه میان همسران. درحقیقت آنچه که استحکام خانواده عنوان می‌گردید، تحمل زنان به قیمت تباهی زندگی آنان بود. بنابراین ناتوانی اندیشه مسلط اجتماعی، به نهادینه شدن جایگاه فرودست خانوادگی زنان منجر می‌شد.

از دلایل این عدم موفقیت می‌توان این موارد را برشمرد: احکام اختصاصی زنان توسط مردان مورد سوءتعبیر و سوءاستفاده قرار می‌گرفت. به بسیاری از قوانین مذهبی عمل نمی‌شد و یا به‌شکلی فرمایشی رعایت می‌شدند. گفتمان فقهی در برخی موارد از تضادهای درون‌گفتاری رنج می‌برد. فقه جعفری در مرحله اجرا ضمانت‌های حقوقی لازم را جهت رعایت حقوق زنان ارائه نمی‌داد. نگاه فقهی نقش مادری را تحت حمایت مردان به زنان اختصاص می‌داد، اما درباره بانوانی که در زندگی از پشتیبانی یک مرد محروم بودند، راه‌کارهای قانونی و اجتماعی ارائه نمی‌کرد.

درباره این که آیا می‌توان شرایط تاریخی مثل فقر و بی‌سوادی عمومی را یکی از دلایل عدم موفقیت اندیشه فقهی در دستیابی به اهداف موردنظرش دانست، باید چنین گفت که فقه شیعه به دلیل در انحصار داشتن نقش فرهنگ‌سازی در جامعه، دارای آن توانایی بود که با تحول نگاه فقهی، به تغییر تدریجی دیدگاه اجتماعی نسبت به زنان اقدام کند. چه بسا تحول این نگاه می‌توانست با برخوردار کردن جامعه ایران از زنانی توانمند در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی، به افتخار رفع همان معضلات تاریخی دست یابد؛ چنان که در دوره‌های بعدتر روشنفکران مذهبی با بازگشت به قرآن، روی کرد این نگاه مسلط فقهی را تغییر دادند و زمینه حضور اجتماعی فرهنگی زنان را بر بنیاد حق‌وندی انسان فراهم ساختند.

منابع

کتابها

- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷)، *اینجا طهران است*، تهران، تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۵)، *در محضر شیخ فضل‌الله نوری*، جلد ۱، تهران، تاریخ ایران؛ جلد ۲.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۹)، *زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند*، تهران، تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۹۱)، *حکایت یک زن در زیروبیم روزگار*، تهران، تاریخ ایران.
- احمدی، نزهت (۱۳۹۲)، *زن در تاریخ اسلام*، تهران، کویر.
- انصاری، مرتضی (بی‌تا)، *هزار مسأله*، چاپ سنگی بمبئی، کتابخانه مجلس.
- اولیویه (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، محمدطاهر میرزا، تهران، اطلاعات.
- آندری‌یوا، الن (۱۳۸۸)، *روسیه و ایران در بازی بزرگ*، الهه کولایی، تهران، دانشگاه تهران.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۹)، *گذار زن از گذار تاریخ*، تهران، علم.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶)، *یک‌سال در میان ایرانیان*، ذبیح‌الله منصوری، تهران، فخررازی.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، کردیچه، جلد ۱، تهران، اطلاعات.
- بستان، حسین (۱۳۸۸)، *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، قم، پژوهشگاه حوزه‌ودانشگاه.
- پولاک، یاکوب (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک*، کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱)، *خاطرات تاج‌السلطنه*، تهران، تاریخ ایران.
- جابری‌عربلو، محسن (۱۳۶۲)، *فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- جاویدی، مجتبی (۱۳۹۰)، *سیمای حقوق در قرآن*، تهران، درس‌هایی از قرآن.

- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۲)، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران، کیهان.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *زن در آئینه جلال و جمال*، قم، اسراء.
- حائری‌یزدی، عبدالکریم (۱۳۴۵ هـ)، *منتخب‌الرسائل*، چاپ سربی نجف، الحیدریه، کتابخانه مجلس.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۳۹۰)، *فقه فتوایی آخوند خراسانی*، جلد ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خراسانی، هاشم (۱۳۵۲ هـ)، *رسائل عملیه*، چاپ سنگی تهران، اخوان کتابچی، کتابخانه مجلس.
- دالمانی، هانری‌رنه (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، فره‌وشی، تهران، امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷)، *سفرنامه دروویل*، جواد محیی، تهران، گوتنبرگ.
- دیولافوآ، ژن (۱۳۶۱)، *ایران و کلد، فره‌وشی*، تهران، کتاب‌فروشی خیام.
- سایکس، پرسی (۱۳۷۳)، *شکوه عالم تشیع*، مصطفی موسوی، گلشن.
- سراپی، حسین‌بن عبدالله (۱۳۶۱)، *مخزن‌الوقایع*، تهران، اساطیر.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *سفرنامه مادام کارلا سرنا*، علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- سیوری، راجر (۱۳۸۲)، *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، عباس‌قلی غفاری‌فرد، تهران، امیرکبیر.
- سیوری، راجر (۱۳۸۴)، *ایران عصر صفوی*، کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
- شیرازی، محمدحسن (۱۳۱۱ هـ)، *رساله سوال و جواب*، چاپ سنگی تهران، کارخانه آقامیرزا حبیب‌الله، کتابخانه مجلس.
- شیرازی، محمدحسن (۱۳۲۷ هـ)، *مجمع‌الرسائل*، چاپ سنگی، حاج‌شیخ‌احمد شیرازی، کتابخانه مجلس.
- شیرازی، محمدحسن (۱۳۲۹ هـ)، *مجمع‌المسائل*، چاپ سنگی، کتابخانه مجلس.

- شیل، لیدی مری (۱۳۶۸)، *خاطرات لیدی شیل*، حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، رسا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۶)، *ترجمه تفسیرالمیزان*، محمدرضا صالحی کرمانی، جلد ۴، قم، بنیاد علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا)، *ترجمه تفسیرالمیزان*، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد ۲، قم، انتشارات اسلامی؛ جلد ۱۳؛ جلد ۱۶.
- عباسی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *گزارشات اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عصر ناصری*، تهران، اسناد ملی ایران.
- فوریه، ژوانس (۱۳۲۵)، *سه سال در دربار ایران*، عباس اقبال، تهران، علمی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نی.
- قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *جامع الشتات*، جلد ۴، تهران، کیهان.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹)، *ریشه های انقلاب ایران*، عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۹)، *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، تهران، طرح نو.
- کوتزبوئه، موریس، (۱۳۴۸)، *مسافرت به ایران*، محمود هدایت، تهران، امیرکبیر.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروته*، مجید جلیلوند، تهران، مرکز.
- لمبتون، آ.ک.س. (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد.
- لندور، آرنولد (۱۳۹۲)، *در سرزمین آرزوها*، علی اکبر عبدالرشیدی، تهران، اطلاعات.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۰)، *عهد قاجار مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*، حسن زنگنه، تهران، ماهی.
- ماسهارو، یوشیدا (۱۳۷۳)، *سفرنامه یوشیدا ماسهارو*، هاشم رجبزاده، مشهد، آستان قدس رضوی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *آشنایی با علوم اسلامی*، جلد ۳، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، *اسلام و نیازهای زمان*، جلد ۱، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۶ هـ)، *مسائل اعتقادی از دیدگاه تشیع*، محمدمهدی اشتهاردی، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
- موسوی شفتی اصفهانی، محمداقبر. *سؤال و جواب*. نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ط ۳۵۵؛ ۴۴۴۷: ۱/۱۷۴۲۲.
- مونس‌الدوله (۱۳۸۶)، *خاطرات مونس‌الدوله*، تهران، زرین.
- وحیدی، سیدمحمد (۱۳۷۷)، *رساله منتخب الاحکام*، قم، محمد وفایی.
- وحیدی، سیدمحمد (۱۳۷۸)، *توضیح المسائل*، بی‌جا، محمد وفایی.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران*، علی پیرنیا، تهران، نوین.

مقاله‌ها

- آزادارمکی، تقی، «پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران»، *فصل‌نامه جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳۹۳، شماره ۳.
- دهقان‌نژاد، مرتضی، «روابط حقوقی زن و مرد دوره قاجار در نظام خانواده»، *دوفصل‌نامه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱۳۹۴، شماره ۲.
- منصوربخت، قباد، «آداب ازدواج ایرانیان در دوره قاجار از منظر سفرنامه‌ها»، *فصل‌نامه خردنامه*، ۱۳۹۴، شماره ۱۵.